**شکل‏گیری لبنان معاصر**

**مروری بر تاریخ سیاسی-اجتماعی لبنان معاصر**

"لبنان نمونه‏ای بی‏نظیر در تاریخ تمدن جهانی است.هیچ کشوری را نمی‏توان‏ یافت که اینقدر کوچک باشد،اما 16 طایفه،3 تمدن و مجموعه‏ای مختلف‏ از تاریخ و فرهنگها را در خود جای داده باشد.

لبنان امروز به واسطه ترکیب جمعیتی که دارد،وجودی ضروری برای تمدن‏ جهانی،دلیلی بر انفتاح و تسامح مسلمین،و سمبل گفتگو میان تمدن‏های عربی‏ و اروپا است‏".(1)

همچنین آقای موسی صدر از لبنان تعریف کرده است.به نظر می‏رسد این‏ دیدگاه خوشبینانه ناظر به ویژگی‏های انسانی و تمدنی و نقاط مثبت و مشترک‏ تجربه جامعه لبنان است،در مقابل آن،یک دیدگاه کاملا متضاد وجود دارد و در آن‏جامعه لبنان بویژه جمهوری لبنان معاصر یک کشور تصنعی و کهنه بشمار می‏رود-که بر بنیانهای سیاسی و جمعیتی متزلزلی بنا شده-و محکوم است‏ که به دست دشمنان داخلی و خارجی خود،از پای درآید.

پیش از بحث پیرامون جامعه معاصر لبنان و قدرت اجتماعی فرق مذهبی آن، به‏جا به نظر می‏رسد تا بحث مختصری در مورد ماهیت دولت لبنان و میزان‏ پیوستگی لبنان باستانی با دولتی که پس از جنگ جهانی اول در این کشور به وجود آمده،داشته باشیم.

فکر ایجاد حکومتی بنام لبنان برای اولین بار در سال 1861 م عملی شد،یعنی‏ زمانیکه با فشارها و تضمین دول اروپایی،یک حکومت خودمختار(متصرفیه) در دامنهء جبل لبنان بوجود آمد.ایجاد این حکومت حاصل چندین روند تاریخی بود که با پیچیدگی‏ها و ظرایف خود در دوران بعدی تاریخ سیاسی‏ لبنان منعکس گردیدند.

برای درک چگونگی تشکیل لبنان لازم است که میان سرزمین،جمعیت و نظام‏ سیاسی آن تمییز قائل شویم.

نام«جبل لبنان»در اصل تنها به قسمت شمالی کوه اطلاق می‏شد ولی با مهاجرت جمعیت رو به رشد«مارونی‏ها»بتدریج این اسم به همه کوه سرایت‏ کرد.

جوامع اقلیت همچون دروزی‏ها و مسیحیانی که در اواخر قرون وسطی و اوائل‏ دوران جدید از دست امپراطوران سنی حاکم(مملوک و عثمانی)به این محل پناه‏ آورده بودند،از ساکنان سنتی این کوه خشن به شمار می‏آمدند.هرچند«دروزه»و «مارونی‏ها»دو گروه اصلی ساکن در کوه لبنان را تشکیل می‏دادند،لیکن شیعیان‏ و مسلمانان سنی،به خاطر زندگی در کنار این کوه و به دلیل قبول حکومت‏ ایران لبنان یعنی سلسله معنیان(1697-1516 م)و شهابیان(1841-1697 م)با موجودیت لبنان عجین شده بودند.

امیران«معنی»با استفاده از تخاصم طبقات اجتماعی،تصرف زمین،نیروی نظامی‏ و برنامه جمع‏آوری مالیات،در کوه«شوف»-که مرکز اصلی دروزیان بود- ظاهر شدند.این حکومت در دوران اوج خود یعنی حکومت فخر الدین معنی‏ (1635-1585 م)،دارای چنین مشخصاتی بود:

الف-خودمختاری واقعی در چهارچوب امپراطوری عثمانی.

ب-همکاری میان دروزی‏ها و مارونی‏ها.

ج-توسعه قلمرو امیر به قسمتهای دیگر امپراطوری عثمانی در سوریه.

د-توسعه روابط لبنان با اروپای کاتولیک.

در قرن هیجدهم دو تحول مهم به وقوع پیوست:

1-تعداد زیادی از«دروزی‏ها»در نتیجهء برخوردهای محلی به جنوب سوریه‏ مهاجرت کردند و به جای«معنی‏ها»شهابیان«سنی»سر کار و امارت آمدند.

2-قلمرو مارونی‏ها رو به گسترش نهاد.این امر تا حد زیادی توسط کلیسای‏ مارونی-که به خرج زمینداران،برتری خود را در جامعه کسب کرده بود- انجام گرفت.

دهه 1860 شاهد جنگ داخلی بین دروزی‏ها و مارونی‏ها بود،در اولین مرحله‏ دروزی‏ها دشمنان خود را شکست دادند ولی دخالت نیروی اعزامی فرانسه، مارونی‏ها را نجات بخشید.این دخالت فرانسوی‏ها و فشار دول اروپایی باعث‏ ایجاد حکومت خودمختار لبنان در داخل امپراطوری عثمانی شد.در این حکومت-که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بوجود آمد-مسیحیان‏ اکثریت قاطعی داشتند.

این حکومت در سرزمین‏های اسلامی پیرامون خود یک نمونه استثنایی به‏ شمار می‏آمد و وجود خود را مرهون حمایت دول اروپایی بود بخش اعظم‏ جامعه مارونی به لبنان کوچک(منطقه جبل لبنا و المتن)سالهای(1915-1861) رضایت نداده و خواهان آن بودند تمامی بخشهای«امارت»سابق(شامل منطقه‏ شمال و بقاع و جنوب و بیروت)در لبنان جدید وجود داشته باشد به نظر ملی‏ گرایان مارونی حکومت«متصرفیه»بدون بیروت و مناطق کشاورزی و تجاری‏ و ساحلی چهره‏ای مفلوک و ضعیف داشت.(2)

زمان مناسب برای این گروه از مارونی‏ها بعد از 1918 به وجود آمد،یعنی‏ هنگامی که فرانسه قیومیت لبنان و سوریه را به دست گرفت.تعدادی از دست‏اندکاران سیاست فرانسه در شرق مدیترانه از این خواستهء شبه‏نظامیان‏ مارونی حمایت کردند.

این افراد چنان استدلال می‏کردند که جمعیت کاتولیک‏مذهب لبنان تنها متحد قابل اعتماد فرانسه بر علیه دشمنان ملی‏گرای عرب و مسلمانان در کرانه‏ ساحلی به شمار می‏رود،پس لازم است که اقتصاد لبنان را سرپا نگه داشت، بدین ترتیب هنگامیکه در اول سپتامبر 1920 فرانسه بخشهایی از امپراطوری‏ عثمانی را در سوریه به سرزمین اصلی لبنان«کوچک»افزود کشور مشخصی‏ بنام«لبنان بزرگ»(لبنان کنونی)بوجود آمد(3)

استقلال لبنان و«میثاق ملی»:

بسیاری از لبنانی‏ها اعتقاد دارند که استقلال لبنان(1943)همواره بی‏محتوا و ظاهری بوده و رهبران لبنان تحت تأثیر کشورهای بانفوذ منطقه‏ای و فرامنطقه‏ای‏ می‏باشد و اگر رقابت فرانسه و انگلیس بر سر تسلط بر شرق نبود،استقلال‏ کشور لبنان قابل تحقق به نظر نمی‏رسید،

ایجاد لبنان بزرگ وتحمیل ان بر گروه‏های مسلمانان-اعم از شیعه و سنی‏ -که خواهان وحدت عربی و اسلامی شده بودند،نه فقط مورد اعتراض و مقاومت جمعی از نخبگان شیعه و سنی نشده بلکه بعضی از مقامات فرانسوی‏ و همچنین مسیحی و به دلایل متفاوت،عواقب چنین اقدامی را منفی و خطرناک‏ ارزیابی کردند.

«رابرت دوکه»یکی از مقامات فرانسوی و به عنوان یکی از دست‏اندرکاران‏ سیاست فرانسه در شرق مدیترانه در نامه غیر رسمی خود نسبت به خطراتی که‏ تصمیم به ایجاد لبنان بزرگ در بر خواهد داشت،هشدار داد،وی در ژوئیه 1920 می‏نویسد:"دلیلی برای انضمام«طرابلس»به خاک لبنان وجود ندارد.آنجا مرکز مسلمانان سنی است که مسلمانان نسبتا متعصب،ابدا تمایلی ندارند که در قلمرو کشوری درآیند که اکثریت آن را مسیحیان تشکیل می‏دهند".

آقای«دوکه»سپس چنین استدلال می‏کند:

"این نکته بیش از هر چیز قابل تأمل است که آیا شهر بزرگی چون بیروت که‏ طی چند سال آینده بدون شک نیمی از جمعیت لبنان را در بر خواهد گرفت، مناسب‏ترین مکان برای تعیین پایتخت این حکومت بشمار می‏آید؟!حکومتی‏ که ممکن است بر اثر این تحولات بطور کلی تغییر شکل دهد.(3)

همچنین یکی از جناح‏های فکری مارونی به رهبری«امیل اده»(رئیس جمهور لبنان بین سال‏های(41-1936)با توجه به سرشماری 1932 معتقد بود که‏ مسلمانان در لبنان بزودی اکثریت خواهند یافت و در آنصورت احتمال اینکه‏ فرانسه مسیحیان لبنان را به حال خود رها کند زیاد است.«اده»فکر می‏کرد با کاهش قلمرو لبنان می‏توان کاری کرد که اکثریت همچنان مسیحیان باشد،اگر طرابلس و جنوب لبنان را از کشرو فعلی جدا سازیم آنگاه لبنان از شر حدود 140 هزار مسلمان شیعه و سنی راحت خواهد شد و در قسمت باقی‏مانده‏ حدود هشتاد درصد جمعیت را مسیحیان تشکیل خواهند داد.(5)

افول سیاسی فرانسه در جریان جنگ دوم جهانی با پیروزی درخشان‏ ناسیونالیزم عربی همراه شده و پیروزی«بشارهء الخوری»-مارونی-(اولین‏ رئیس جمهور بعد از استقلال)و رهبران دیگری که در درون جامعهء مارونی‏ خواهان همزیستی با جوامع مسلمان لبنان و دنیای عرب و کنار نهادن آرزوی‏ کهن ایجاد لبنان مسیحی بودند تسهیل نمود.همزمان با این تحولات«ریاضی‏ الصلح»(اولین نخست‏وزیر بعد از استقلال لبنان)نیز در میان مسلمانان سنی‏ رهبری را در دست گرفت،ولی علیرغم تعهدات ظاهری خود به ناسیونالیزم‏ و وحدت عربی،مایل بود تا در تقسیم قدرت در دولت لبنان با همتای مارونی‏ خود سهیم گردد.

تاریخچه شیعه لبنان

علمای شیعه جبل عامل که منطقه‏ای کوهستانی در جنوب لبنان است و شهرهای نبطه،مرجعیون،بنت جبیل و روستاهای حومه را شامل می‏شود، مدعی‏اند که جامعه شیعی لبنان از تمام جوامع دیگر بجز حجاز کهن‏تر است. آنان تأسیس جامعه شیعه جبل عامل را به ابوذر،از اصحاب پیامبر اکرم که از نخستین حامیان دعوت امامت و جانشینی امام علی بعد از پیامبر بوده نسبت‏ می‏دهند.آنچه مسلم است این است که قرن سوم هجری(نهم میلادی)مناطق‏ عراق،ایران،شام،شمال آفریقا و مصر شاهد جریانی از تشیع بوده است. دورانی که دول توانمند شیعی‏مذهب آل بویه در ایران و عراق،فاطمیها در مصر و شمال آفریقا و حمدانی‏ها در موصل و حلب حکومت می‏کردند.

از قرن سوم هجری جوامع شیعه در منطقه‏ای بین رود علوی در شمال و ناحیه‏ جلیه در جنوب،معروف به جبل عامل،سکونت داشته‏اند.شیعیان دیگری‏ نیز در بخش شمالی دره بقاع و همچنین در طرابلس و کسروان واقع در لبنان‏ شمالی سکونت اختیار کردند.اما بدنبال فتح سوریه به دست صلاح الدین ایوبی‏ و فرمانروایی نخستین حکام ایوبی و بعد از ایشان سلطه ممالیک،شیعیان از منطقه شمالی لبنان بیرون رانده شدند.از این ایام به بعد شیعیان در همان مناطقی‏ که امروزه نیز همچنان در آن ساکن‏اند،تمرکز و اسکان یافته‏اند.به‏هرحال‏ شیعیان به عنوان یک اقلیت مذهبی در مناطق امن و در مناطق اطراف که از دسترس حکمرانان مرکزی به دور بوده سکنی گزیدند.دورافتادگی جغرافیایی‏ این ناحیه و حمایتهای خانواده‏های برجسته شیعی نه تنها سبب تداوم و استمرار یک فرهنگ شیعی در این ناحیه که هنوز هم پابرجاست،گردید بلکه‏ باعث جلب و جذب شیعیان امامیه از سایر بخشهای سوریه به این ناحیه نیز شد.(8)

شیعیان در واقع از صحنه سیاسی به دور بودند.خصوصا در قرن نوزدهم‏ میلادی که لبنان یک تحول سیاسی،اجتماعی و فکری را پشت سر گذاشت. در این زمان بود که فاصله و شکاف میان شیعیان و همسایگانش زیادتر شد. در این قرن مارونیها با فرانسه،دروزی‏ها با بریتانیا،ارتدوکس یونانی با روسیه‏ و سنیها با خلافت عثمانی روابط نیکو داشتند.تنها شیعیان بودند که از حمایت‏ بیگانگان بهره‏ای نداشتند و از هرگونه حمایت خارجی محروم بودند.فقط گاهگاهی از جانب حکام قاجاریه علاقه‏ای نسبت به وضع آنها نشان داده‏ می‏شد که آنها هم بشدت ضعیف بوده و نفوذ چندانی نداشتند.

در خود نواحی شیعه نشین نوعی دگرگونی محدود اقتصادی-اجتماعی طی‏ نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی پدید آمد.اصلاحات ارضی که توسط حکومت‏ عثمانی در سال 1858 آغاز شد،به رشد روزافزون گروه کوچکی بنام«اشراف» و یا به قول لبنانی‏ها«الزعماء»کمک کرد.این گروه توانستند مالکیت اراضی‏ وسیعی را بدست آوردند.در اواخر قرن نوزدهم طبقه زعماء گسترش یافت. بدین‏صورت که سه یا چهار خاندان در صیدا،صور و نواحی دیگر با بدست‏ آوردن مالکیت بر اراضی یا تبدیل شدن به کشاورزان مقتدر مالیات‏پرداز،خود را وارد این منطقه کردند که می‏توان ظهور آنان را ناشی از سیاست ارضی دولت‏ عثمانی دانست.تمرکز ثروت در دست زعما دارای آثار سیاسی نیز شد زیرا اعضای آنها،نمایندگان مناطق شیعی در شوراهای اداری عثمانی محسوب‏ می‏شدند.لیکن بزودی در اثر رقابتهای داخلی نفوذ خانواده‏های زعما کاهش‏ بسیار یافت.پیدایش زعما در عین حال محدود به منطقه جنوب شیعه‏نشین‏ بود و ساختار جامعه شیعه در بقاع همچنان به صورت عشیره‏ای باقی ماند.

به موازات زعما،خاندانهای تحصیل‏کرده علما وجود داشتند.اینان که از طبقات مختلف جامعه بودند به واسطه تحصیلاتشان از وجهه اجتماعی‏ قابل ملاحظه‏ای برخوردار بودند.در رأس این طبقه دو یا سه مجتهد شاخصهای قدرت سیاسی‏ در سطح رسمی

اختیارات و اقتدار رئیس جمهور(مارونی)

1-مسئولیت انجام مذاکرات در انعقاد قرادادهای بین المللی و تصویب آنها.

2-قدرت انحلال مجلس نمایندگان با تصویب هیئت وزیران.

3-شرکت در جلسه وزیران بدون داشتن‏ حق رأی.

4-قدرت عفو مجرمان،انتخاب سفرا، معرفی رئیس دولت،پذیرش استوارنامه‏ سفرای خارجی.

5-دستور اجرای طرح‏های قانونی فوری،در صورتی که مجلس ظرف مدت کمتر از 40 روز نتواند درباره آنها تصمیمی اتخاذ کند.

6-رئیس جمهور وزراء کابنیه را منصوب می‏ کند و یکی از آنها را به عنوان رئیس کابینه یا نخست‏وزیر معرفی می‏کند.(1)

نخست‏وزیر(سنی)

رئیس کابینه یا نخست‏وزیر یکی از اعضاء کابینه است که رئیس جمهور او را انتخاب‏ می‏کند.برنامه کابینه توسط نخست‏وزیر اعلام می‏شود.اعضای کابینه نمی‏توانند خارج‏ از مجلس نمایندگان باشند.

تعداد وزرای مسیحی با وزرای مسلمان برابر است.در اصلاح قانون اساسی مجلس با دولت حق مشارکت دارند.بطور کلی کابینه‏ها در سیستم سیاسی لبنان قبل از توافقنامه‏ الطائف حالت ضعیفی داشتند.(2)

رئیس مجلس(شیعه):

مجلس ملی،نقش قانونگزاری را بر عهده‏ دارد،و ریاست آن متشکل از رئیس شیعه، نایب رئیس ارتدکس و دو منشی است و 13 کمیته پارلمانی در آن وجود دارد.

طرح‏ها و پیشنهادات مجلس می‏تواند به‏ صورت قانون درآید.مجلس قدرت‏های‏ قانونی نیز دارد.که از این قدرت‏ها می‏توان‏ به اصلاح قانون اساسی اشاره کرد.(3)

توزیع نمایندگان و نظام انتخابات مجلس:

مجلس نمایندگان با 50%از مسلمانان و 50% از مسیحیان تشکیل می‏شود.مجلس در ابتدا 99 عضو داشت که براساس قرارداد طائف‏ در سال 1990 به 108 نفر و در سال 1992 به‏ 128 نفر افزایش یافت.رئیس مجلس شیعه، نائب رئیس ارتدکس و دو منشی در مجلس‏ حضور دارند.(4)

وجود داشت و در سلسله مراتب بعدی علما و شیوخ با تحصیلات علمی متفاوت قرار داشتند. از آنجا که علما و روحانیون پایگاه اقتصادی‏ گسترده‏ای نداشتند به هم‏پیمانی با طبقه اول‏ (زعما)تکیه داشتند که این مسئله موجب شده‏ بودآنان در شکل‏گیری طیفهای مستقل سیاسی‏ توافق نمایند.

طبقه سوم،طبقه روستاییان و دهقانان بودند که‏ به نحو وسیعی تابع زعما بودند.اگرچه در اواخر قرن نوزدهم گروهی که به تازگی وارد طبقه زعما شده بودند بانی تجدید حیات ادبی و فزونی بیداری‏ سیاسی گردیدند،با این حال اکثریت شیعیان به‏ لحاظ جغرافیایی در انزوا،به لحاظ سیاسی ضعیف‏ و از نظر اقتصادی تابع حکومت خاندانهای فئودال‏ متخاصم باقی ماندند.شیعیان با این وضعیت با تحولات قرن بیستم روبه‏رو شدند.

خانواده‏های فئودال شیعه تا اواخر دهه 1960 بر سیاست شیعه مسلط بودند.در اواخر دهه شصت‏ بود که امام موسی صدر یکی از رهبران مذهبی که‏ از ایران به لبنان مهاجرت کرد،خواستار اصلاحات‏ اجتماعی شد.وی با درایت و زیرکی،بعضی از فئودالهای بقاع را علیه رقبای جنوبی با خو همراه‏ نمود و شبکه نیرومندی از حمایت دهقانان را در جنوب تحت عنوان حرکه المحرومین فراهم‏ آورد.در اوت 1978،درست در شرایطی که امام‏ موسی صدرمی‏رفت تا شیعه را به جایگاه حقیقی‏ و واقعیتش در صحنه لبنان برساند،با توطئه عوامل‏ مشکوکی،طی سفر به لیبی ناپدید شد،ولی‏ حرکتی که وی آغاز کرد همچنان توسط دیگر شیعیان مبارز ادامه یافت و بعدها جامعه شیعه را دچار تحول نمود.(9)

رشد آگاهی در جامعه شیعیان لبنان که جرقه آن‏ توسط امام موسی صدر زده شد،ناپدید شدن‏ ایشان،تهاجم نظامی اسرائیل به لبنان در سالهای‏ 1978 و 1982 و مقابله قهرمانانه شیعیان لبنان‏ در برابر آنها و بالاخره پیروزی انقلاب اسلامی‏ ایران به جامعه شیعه اعتماد به نفس و قوت قلب‏ بخشید.اکنون شیعیان لبنان هرچند با توجه به‏ داشتن اکثریت جمعیت،هنوز به حقوق قانونی‏ و واقعی خویش دست نیافته‏اند ولی با در پیش‏گرفتن سیاستهایی حکیمانه و مدبرانه نقش‏ مؤثر و معنی‏داری در صحنه سیاسی لبنان ایفاء می‏کنند،بطوری که واقعیت حضور فعال و قوی‏ آنها در صحنه را هیچکدام از گروهها و طوایف‏ دیگر لبنانی نمی‏توانند نادیده بگیرند.برای نمونه‏ حزب اللّه لبنان یک گروه متنفذ و فعال در صحنه‏ لبنان است که یک حزب شیعی است و علیرغم‏ خلع سلاح تمام شبه‏نظامیان در لبنان،این حزب‏ هنوز در جنوب لبنان حضور مسلحانه قدرتمندی‏ دارد و هرازاچندگاه،عملیاتهای قهرمانانه و شهادت‏طلبانه‏ای را علیه مواضع صهیونیستها و مزدورانشان به اجرا می‏گذارد.همچنین حضور این حزب در مجلس لبنان نیز بسیار قوی و مؤثر بوده و فراکسیون حزب اللّه در مجلس لبنان،قوی‏ ترین و منسجم‏ترین فراکسیون مجلس است. حضور حزب اللّه در دولت لبنان نیز بارها مطرح‏ شده ولی این حزب بدلیل اینکه ورودش به دولت‏ باعث بروز محدودیتهای فراوانی برای آن خواهد شد تاکنون این حضور را نپذیرفته است.(10)

مارونی‏ها"الموارنه‏"

«مارونی‏ها»که بزرگترین طایفه در بین مسیحیان‏ لبنان هستند،نام خود را از یک راهب مرتاض به نام‏ مارمارون زاهد که در قرن پنجم میلادی در شرق‏ انطاکیه زندگی می‏کرد گرفته‏اند.اینان با استناد به‏ دکترین مونوتئیسم از کلیسای جهانی رم منشعب‏ شده و تحت نظارت پاتریاک انطاکیه و همه مناطق‏ شرق قرار گرفتند.

مارونی‏ها در قرن هفتم میلادی مهاجرت از سوریه به منطقه جبل لبنان را آغاز کردند و در قسمت شمالی جبل لبنان در روستاها ساکن شده‏ و کلیساهای خود را به شکل دژهایی در برابر جهان خارج بنا کردند و طایفه آنها طی قرون‏ گذشته بعلت فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی‏ رشد پیدا نموده و منطقه مارونی‏نشین به سمت‏ جنوب گسترش یافت.هرچند لبنان مهد دکترین‏ و نظریات مارونی نبوده ولی این محل که در واقع آزمایشگاه خوبی برای جامعه مارونی بوده‏ اکنون بصورت مرکز مارونیها در جهان درآمده‏ است.سیستم فئودالی براساس خانوادگی‏ همچنان بر طایفه مارونیها حاکم است.(14)

سنی‏های لبنان

تا زمانی که ارتش‏های فرانسه و انگلیس طی جنگ‏ اول جهانی به ساحل مدیترانه آمدند،بیروت، طرابلس و سایر شهرهای ساحلی که سنی‏ها در آن اکثریت داشتند بخشی از امپراطوری عثمانی بود و توسط ترکهای سنی اداره می‏شد.پس از آن در سال 1920 سنی‏های سواحل لبنان بعنوان بخشی از امپراطوری عثمانی تقسیم شده،بعد از جنگ اول‏ به صورت یک اقلیت فرقه‏ای در واحد لبنان بزرگ‏ تحت حمایت فرانسه درآمدند.

دروزیان لبنان

دین دروزی یا دروزیه از ادیان کمتر شناخته‏ شده می‏باشد.دروزیه انشعابی است از مذهب‏ اسماعیلی که در قرن پنجم هجری یا یازدهم‏ میلادی در زمان خلیفه فاطمی مصر الحاکم‏ بامر اللّه به دست یکی از یاران او که داعیه باطنیه‏ داشت و بنام محمد بن اسماعیل الدرزی خوانده‏ می‏شد در سال 1012 میلادی تأسیس شد.

دروزیه از جمله مسلکهای باطنی و دورنگرای‏ منسوب به اسلام است که اساس این آئین را ترکیبی از تعلیمات و باورهای تشیع،زرتشت‏ و مسیحیت به همراه اعتقادات و اساطیر رنگ‏ و بو گرفته از فرهنگ بومی و اقلیمی منطقه‏ که طی قرون و اعصار نیز اضافاتی بر آن شده‏ است تشکیل می‏دهد.